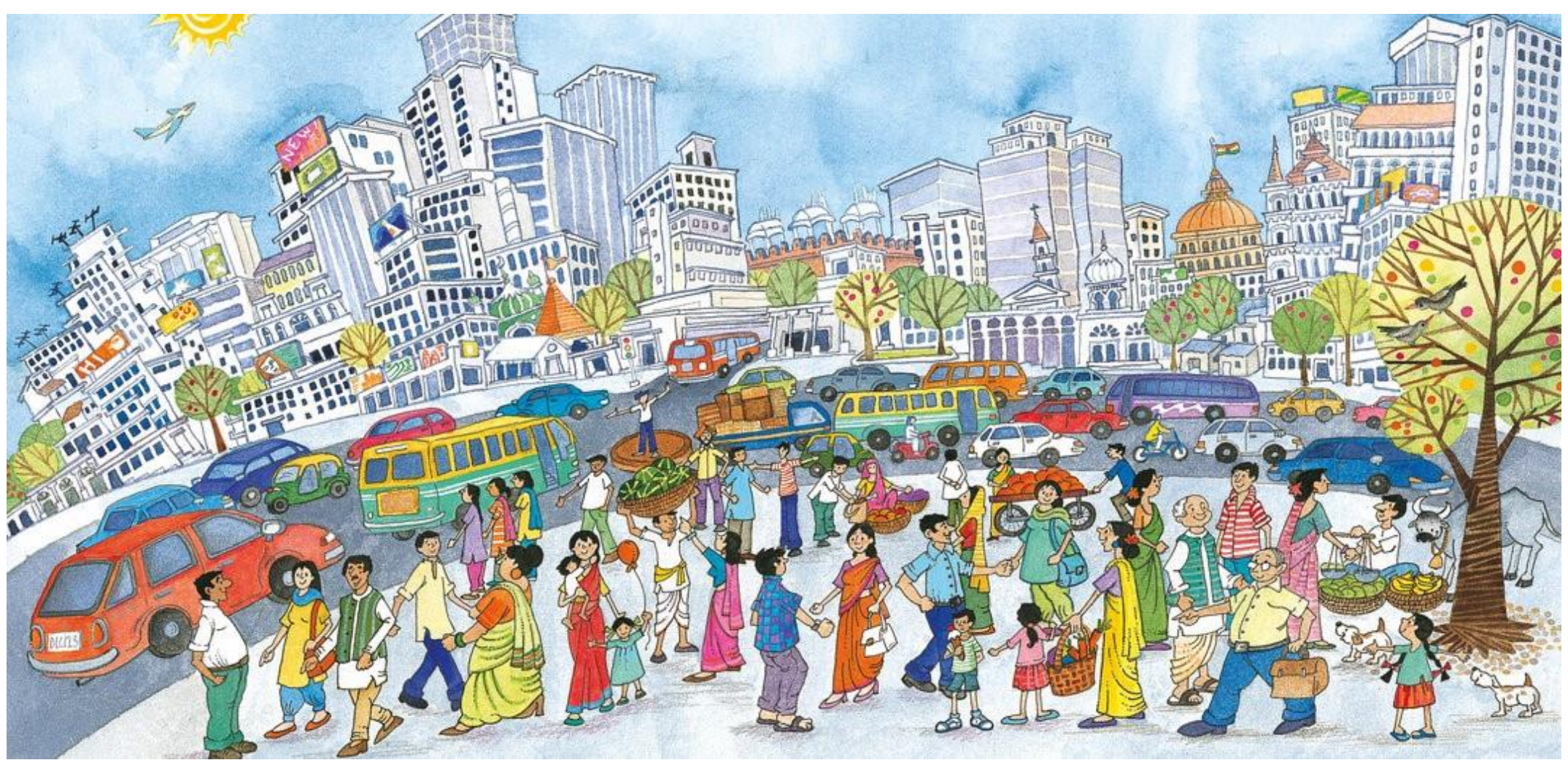




شهر قصه‌ها



سطح خوانش - ۳

نویسنده: روکمی بنرجی
 نقاش: بریا تاپر
 برگردان: کتابخانه درخت دانش
 برگردان کننده: هیلیا عبدالله زاده



Downloaded from darakhtdanesh.org





بود و نبود، دخترکی بود که در یکی از بزرگترین و پیروبارترین شهرهای دنیا زنده گی می کرد.

دخترک به داستان‌ها علاقه زیادی داشت. اما همه کسانی که را که می‌شناخت مصروف بودند و وقت داستان گفتن برای او را نداشتند.

مادرش می‌گفت: "من باید کارم را تمام کنم."



پدرش می‌گفت: "حالا دارم روزنامه می‌خوانم."



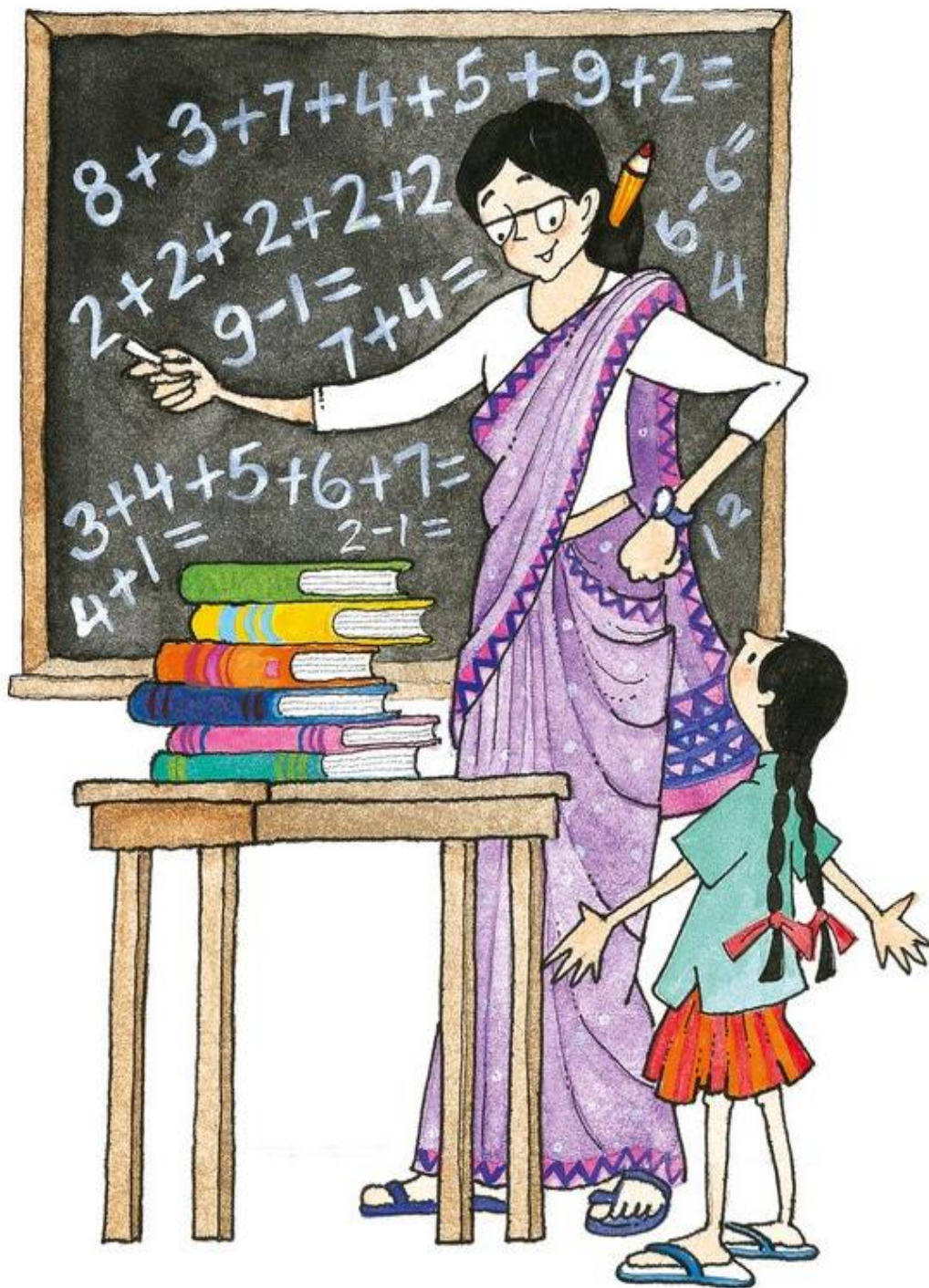


برادرش می گفت: "نمی بینی که دارم کریکت بازی می کنم."



همسایه اش می گفت: "من باید به خرید بروم."





معلمش می گفت: " بیا اول این جمع ها را انجام بدهیم."

همه همیشه مصروف بودند، همیشه وقت کم می آوردند.

خیلی از آدم ها دایم خسته و عصبانی بودند و اصلاً وقتی برای داستان ها داشتند.





تا این که یک روز "دی دی" به مکتب دخترک آمد.
دی دی معلم نبود، دانش آموز هم نبود. او از
دانش آموزها بزرگتر و از معلمها جوانتر بود.
چشمانی گرم و لبخندی لطیف داشت.

دی دی، هم دوست دانش آموزان و هم دوست معلمها بود.





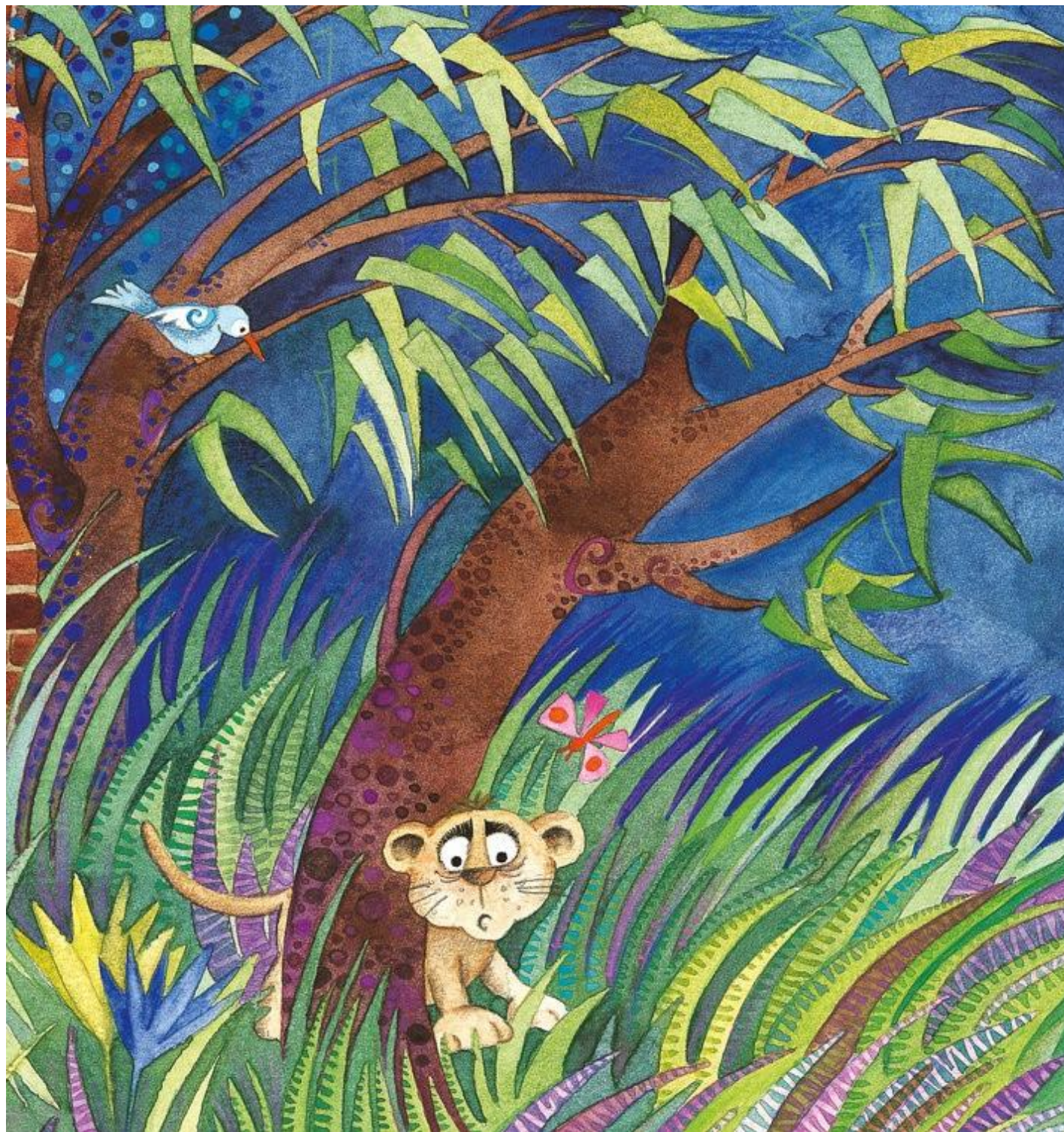
دخترک کنجکاو بود بداند آیا دی دی داستانی بلد است یا خیر.
او با خجالت کنار دی دی رفت و پرسید: "چند دقیقه وقت داری؟ می شود برایم
یک داستان بگویی؟" دی دی با جدیت به دخترک نگاه کرد و گفت: "معلوم
است که وقت دارم."
"من می توانم برایت داستان بگویم. دوست داری چه گونه داستانی بشنوی؟"
چشمان دخترک از شادی برق زد.
"می شود داستانی در مورد یک شیر برایم بگویی؟"



دی دی در ایوان مکتب نشست و شروع به قصه
گفتن برای دخترک کرد. قصه‌هایی در مورد یک شیر
کوچک که در جنگل گم شده بود.

دخترک ساکت و بی‌حرکت نشست و با دقت به داستان
گوش داد.





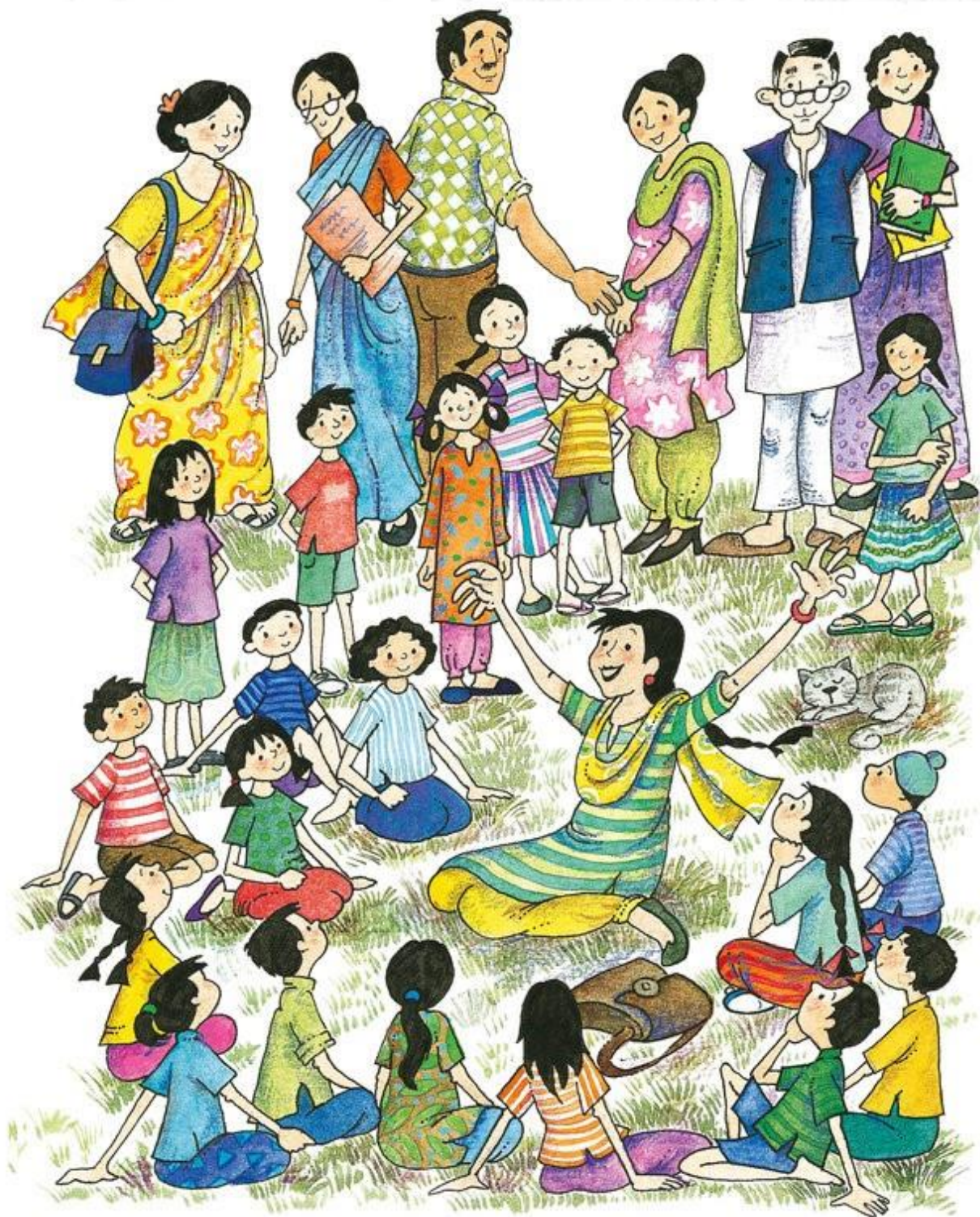
داستان دی دی آنقدر واضح بود که دخترک
می‌توانست گذر نسیم از میان شاخه‌های درختان بلند
جنگل، صدای لطیف تاب خوردن چمن و پوست
بخملی چوچه شیر را احساس کند.





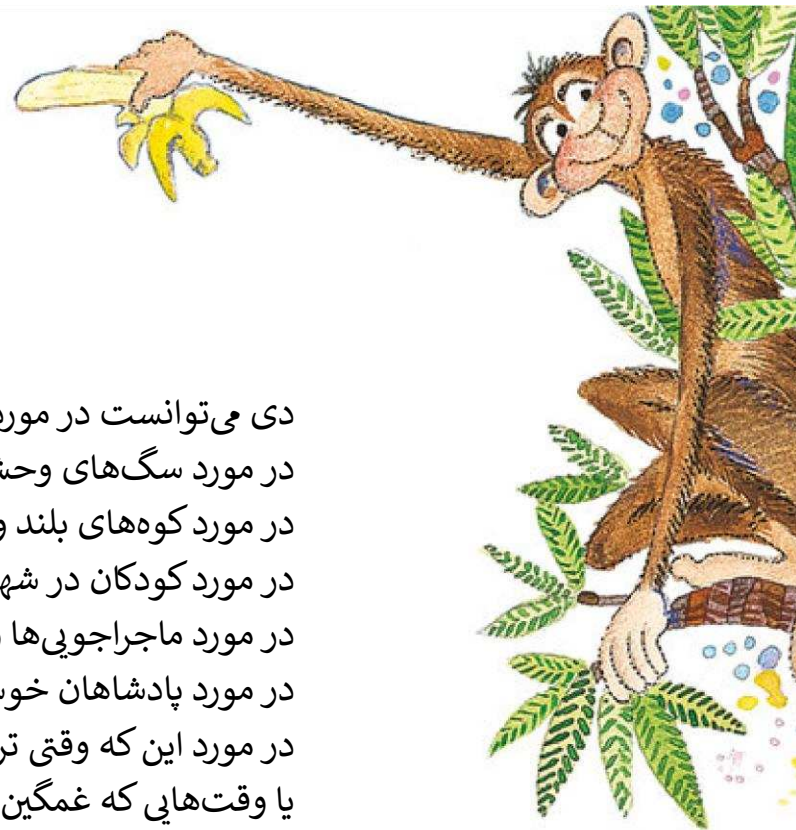
دوستان دخترک که در نزدیکی مشغول بازی بودند، به سمت آنها آمدند تا ببینند دی دی چی چیزی
قصه می کند.





چیزی نگذشت که تمام صنف دخترک، دور آن‌ها
جمع شدند.
همگی گوش می‌دادند، تصور می‌کردند و داستان‌های
بیشتری می‌خواستند.

دخترک، دوستانش و معلم‌ها به زودی فهمیدند که
دی دی داستان‌های بسیار زیادی بلد است.



دی می‌توانست در مورد میمون‌ها و پرنده‌ها قصه بگوید،
در مورد سگ‌های وحشی و گربه‌های موزی،
در مورد کوه‌های بلند و دره‌های سبز،
در مورد کودکان در شهرهای بزرگ و روستاهای کوچک،
در مورد ماجراجویی‌ها و معماها،
در مورد پادشاهان خوش‌چهره و شاه‌بانوهای زیبا
در مورد این که وقتی ترسیده‌ای چه کنی،
یا وقت‌هایی که غمگین استی،
در مورد پیدا کردن گنج‌های گم شده،
دانستن رازهای فوق‌العاده و خیلی چیزهای دیگر







هر روز دخترک و دوستانش کنار دی دی می نشستند. دانش آموزان صنوف دیگر هم می آمدند.
معلم های مکتب هم می آمدند.
دانش آموزان مکاتب همسایه نیز می آمدند.
دانش آموزانی که از مکتب رفته بودند، نیز می آمدند.
کودکانی که برای مکتب رفتن کوچک بودند، نیز می آمدند.





بعضی‌ها می‌نشستند و گوش می‌دادند. بعضی‌ها ایستاده گوش می‌دادند.
کودکان روی شکم شان دراز می‌کشیدند، صورت شان را روی دست‌های خود می‌گرفتند و گوش می‌کردند.
همانطور که گوش می‌دادند یاد گرفتند که چگونه برای هم قصه بگویند.

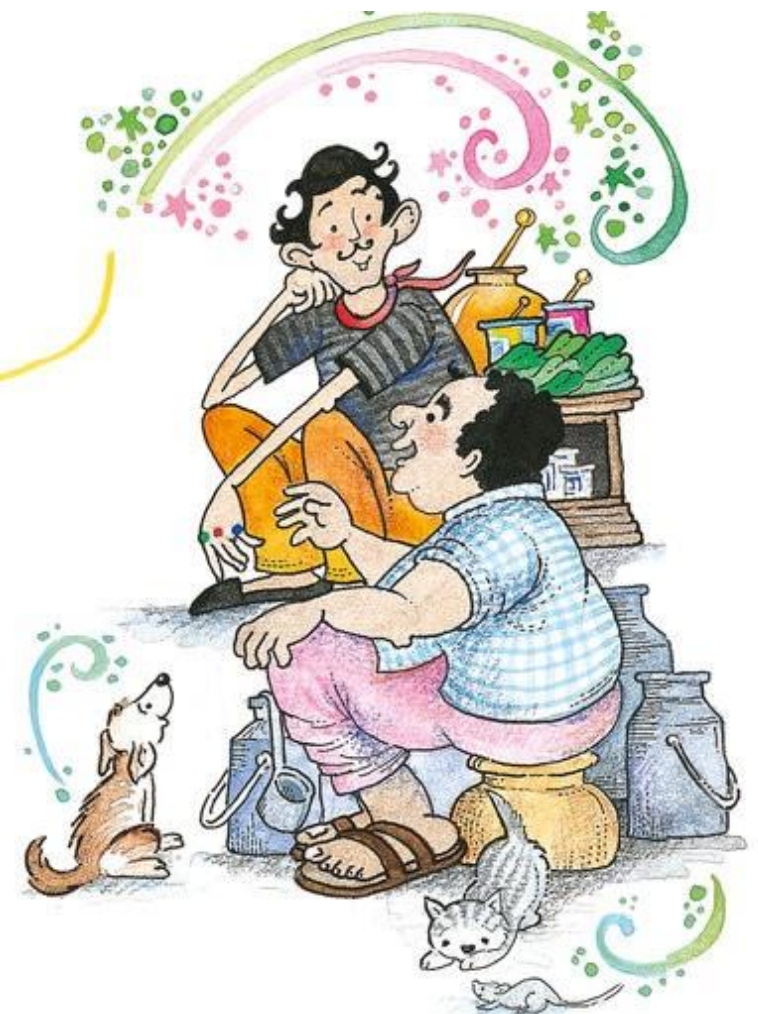


آن‌ها یاد گرفتند که چگونه قصه بسازند. چگونه داستان‌ها را بچرخانند. چطور داستان‌ها را بیاریند، چگونه داستان بپزند و چطور آن را مثل گدی‌پران در آسمان آبی به پرواز درآورند. آن‌ها همگی یاد گرفتند طوری قصه بگویند که شنوندگان توانایی پلک زدن و یا حرکت کردن نداشته باشند و در طول داستان، مسحور بمانند.

آهسته، آهسته از طریق دی دی، دخترک و کودکان، داستان‌ها در سراسر شهر پخش شد. مردم شروع به قصه گفتن و گوش دادن به داستان‌ها کردند. مادرها کارشان را رها کردند. پدرها روزنامه‌شان و معلم‌ها کتاب حساب‌شان را کنار گذاشتند. حتی همسایه‌ها هم برای خرید نرفتند. آن‌ها شروع به قصه گفتن کردند. برادرهای بزرگتر، دیگر کریکت بازی نمی‌کردند و خواهرهای کوچک‌تر طناب بازی را رها کردند. آن‌ها قصه گوش می‌کردند.







سمبوسه فروش دیگر سمبوسه نمی فروخت. شیرفروش دیگر شیر نمی فروخت. ترکاری فروش هم دیگر ترکاری نمی فروخت.
همه به قصه های یک دیگر گوش می دادند.

راننده سرویس، سرویس خود را رها کرد و آمد که به داستان‌ها گوش بدهد. نگران سرویس کیسه پول و تکت‌هایش را درون سرویس فراموش کرد چون می‌خواست به سرعت داستانش را برای مسافران تعریف کند.

متروها دیگر در شهر حرکت نمی‌کردند، زیرا راننده‌ها مشغول داستان‌ها بودند. روزنامه‌ها دیگر چاپ نمی‌شدند و ساختمان‌ها دیگر ساخته نمی‌شدند. حتی ساخت هواپیماها هم نیمه‌کاره رها شد.

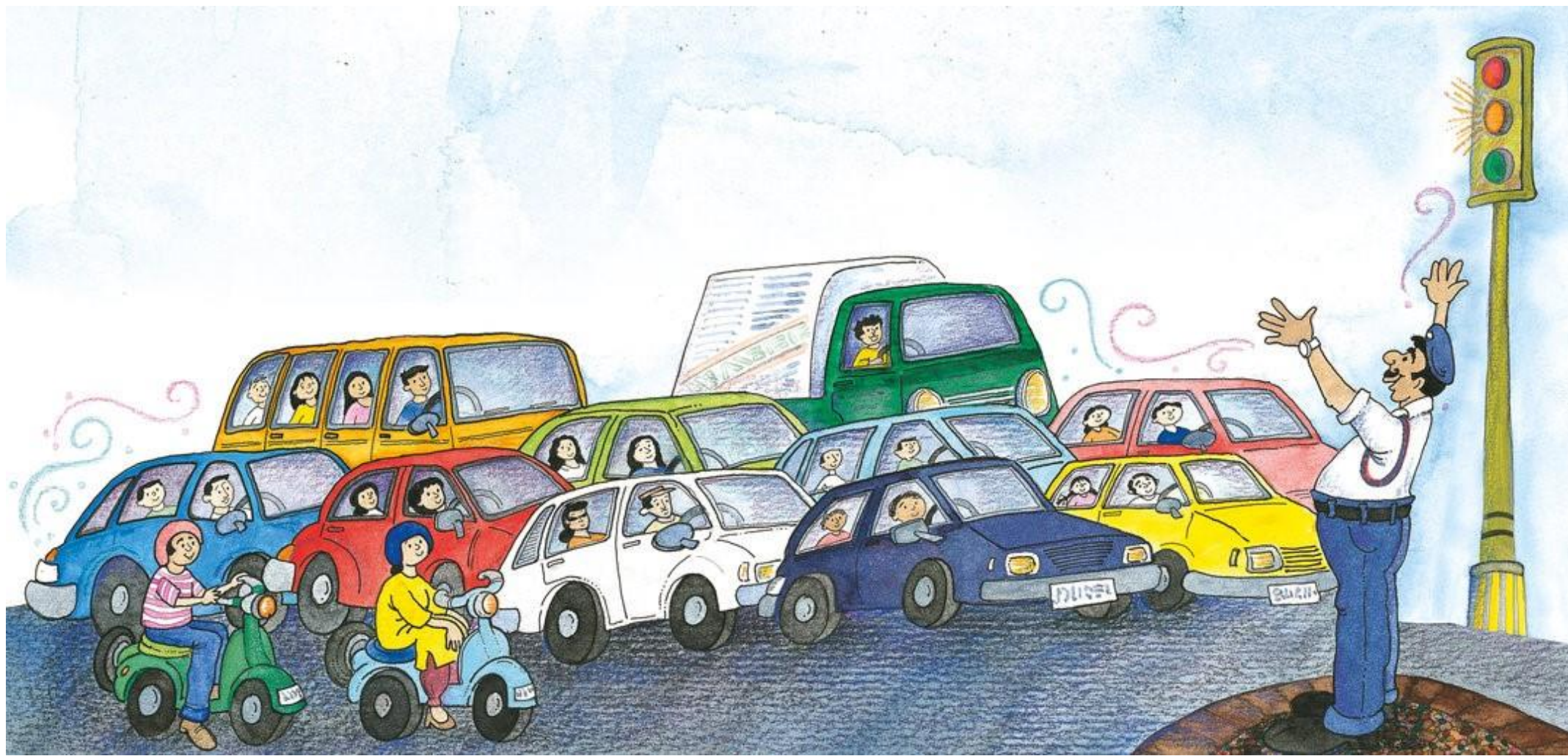
هیچ رستورانی غذای لذیذ طبخ نمی‌کرد. هیچ ماهی‌گیری برای گرفتن ماهی نمی‌رفت. دیگر هیچ کس حاضر به انجام هیچ کاری جز گفتن و شنیدن قصه نبود.







نامه‌رسان‌ها، نامه‌ها را نمی‌رساندند چون سرگرم داستان‌ها بودند.



پلیس ترافیک، وسط چهارراه بیروبار می‌نشست و برای تمام راننده‌های اطرافش داستان می‌گفت. تمام تلویزیون‌های شهر خاموش بودند، زیرا مردم تنها به قصه‌ها گوش می‌دادند.



تمام شهر متوقف شده بود. این موضوع شهردار را بسیار نگران کرد.

شهردار همان طور که در اتاق بزرگ ویلای کنار دریایش تند تند بالا و پایین می‌رفت، از شورای شهرداری پرسید: "حالا باید چه کار کنیم؟ دیگر هیچ کسی کار نمی‌کند و هیچ اتفاقی در شهر نمی‌افتد."



شورای شهرداری با تمام توان مشغول برنامه‌ریزی می‌کردند. اما ثمری نداشت، هیچ کس گوش نمی‌داد.



بالاخره دی دی و دخترک به ویلای شهردار در کنار دریا، فراخوانده شدند. به شورای شهرداری گفته شده بود که این دو، تمام شهر را با اقیانوسی از داستان‌ها فریب داده اند.

دخترک در آن اتاق بزرگ با سقف‌ها و ستون‌های بلند، بسیار کوچک به نظر می‌رسید.

دی دی هم در کنار مردان و زنان بلند و چاق شورا، کوچک به نظر می‌آمد. هیچ کس لبخند نمی‌زد. همه با پیشانی ترش و عصبانیت به آن‌ها نگاه می‌کردند.





شهردار با صدای بلند و طنین اندازش پرسید: "این داستان‌ها شهر بزرگ ما را متوقف کرده است. حالا باید چه کنیم؟" در اتاق سکوت حکمفرما شد. تنها صدایی که شنیده می‌شد، زمزمه داستانی بود که باغبان شهردار برای محافظ او تعریف می‌کرد. دخترک دست دی دی را محکم‌تر از قبل گرفت. دی دی مستقیم به شهردار نگاه کرد. صدای دی دی بلند نبود، ولی بسیار صاف شنیده می‌شد. او گفت: "بگذارید یک داستان برای صبح‌ها و یک داستان برای عصرها باقی بماند. این گونه همه در هر کجا داستان شان را دارند، اما می‌توانند در طول روز مشغول کاری باشند که باید انجام دهند. شهردار گفت: "فکر خیلی خوبی است." شورای شهرداری کف زدند و مردان و زنان بلند و چاق لبخند زدند. دخترک دست دی دی را به آرامی رها کرد.





تمام مردم شهر نفس عمیقی کشیدند.
از آن روز به بعد در شهر بزرگ، یک داستان در روز و
یک داستان قبل از خواب گفته می‌شود.

از آن روز به بعد، شهر بزرگ و بیروبار دخترک و
دی دی را شهر قصه‌ها می‌نامند.



Story Attribution:

This story: شهر قصهها is translated by [DD Library](#). The © for this translation lies with DD Library, ۲۰۱۹. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Based on Original story: 'City of Stories', by [Rukmini Banerji](#). © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license.

Images Attributions:

Cover page: [Street in an Indian city](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۲: [Street in an Indian city](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۳: [Girl speaking to mother who is cooking and father who is reading a newspaper](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۴: [Girl speaking to a boy with a cricket bat, girl speaking to a couple](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۵: [Teacher and student in class](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۶: [Young woman with a handbag](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۷: [A young woman and a girl in conversation](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۸: [A young woman narrating a story to a little girl](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۹: [A lion cub in a forest](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license. Page ۱۰: [Groups of children](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ۲۰۰۸. Some rights reserved. Released under CC BY ۴.۰ license.

Disclaimer: https://www.storyweaver.org.in/terms_and_conditions



Some rights reserved. This book is CC-BY-۴.۰ licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, <http://creativecommons.org/licenses/by/۴.۰/>



This book was made possible by Pratham Books' StoryWeaver platform. Content under Creative Commons licenses can be downloaded, translated and can even be used to create new stories provided you give appropriate credit, and indicate if changes were made. To know more about this, and the full terms of use and attribution, please visit the following [link](#).

Images Attributions:

Page 11: [Children and adults gather to listen to stories](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 12: [Monkey on a tree, birds flying](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 13: [A young woman telling stories of monkeys, birds, lost treasures, queens and much more](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 14: [Children playing](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 15: [Father with children, a young woman telling stories to a group of children](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 16: [Spinning stories about dragons and castles](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 17: [A building in the city](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 18: [Men, women and children in the city eager to listen to stories](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 19: [Street vendors in conversation](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 20: [Bus driver](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 21: [A busy bus station in the city](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license. Page 22: [Postmen in the midst of piles of letters](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, 2018. Some rights reserved. Released under CC BY 4.0 license.

Disclaimer: https://www.storyweaver.org.in/terms_and_conditions



Some rights reserved. This book is CC-BY-4.0 licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

This book was made possible by Pratham Books' StoryWeaver platform. Content under Creative Commons licenses can be downloaded, translated and can even be used to create new stories provided you give appropriate credit, and indicate if changes were made. To know more about this, and the full terms of use and attribution, please visit the following [link](#).

Images Attributions:

Page ୨୩: [Traffic signal](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ୨୦୧୮. Some rights reserved. Released under CC BY ୪.୦ license. Page ୨୪: [Worried Mayor](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ୨୦୧୮. Some rights reserved. Released under CC BY ୪.୦ license. Page ୨୫: [Mayor and his worried council of ministers](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ୨୦୧୮. Some rights reserved. Released under CC BY ୪.୦ license. Page ୨୬: [A young woman and a girl looking up at a chandelier](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ୨୦୧୮. Some rights reserved. Released under CC BY ୪.୦ license. Page ୨୭: [Scowls and frowns from the Mayor and his council of ministers](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ୨୦୧୮. Some rights reserved. Released under CC BY ୪.୦ license. Page ୨୮: [Mayor and council of ministers in a state of excitement](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ୨୦୧୮. Some rights reserved. Released under CC BY ୪.୦ license. Page ୨୯: [Day and night in the City of Stories](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ୨୦୧୮. Some rights reserved. Released under CC BY ୪.୦ license. Page ୩୦: [Father with children, a young woman telling stories to a group of children](#), by [Bindia Thapar](#) © Pratham Books, ୨୦୧୮. Some rights reserved. Released under CC BY ୪.୦ license.



Some rights reserved. This book is CC-BY-4.0 licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

Disclaimer: https://www.storyweaver.org.in/terms_and_conditions



Some rights reserved. This book is CC-BY-NC-SA licensed. You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, all without asking permission. For full terms of use and attribution, <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

شهر قصه‌ها

هیچکس در شهر وقت نداشت تا قصه بگوید تا این که دی دی و دخترک کوچک شروع به گفتن قصه کردند. همه مشتاق شنیدن این داستان‌ها شدند. این داستان را بخوانید تا ببینید که یک شهر چگونه به شهر قصه‌ها تبدیل شد.

سطح خوانش این کتاب ۳ است و برای نوجوانانی در نظر گرفته شده است که خود توانایی خواندن متن را دارند.



Pratham Books goes digital to weave a whole new chapter in the realm of multilingual children's stories. Knitting together children, authors, illustrators and publishers. Folding in teachers, and translators. To create a rich fabric of openly licensed multilingual stories for the children of India and the world. Our unique online platform, StoryWeaver, is a playground where children, parents, teachers and librarians can get creative. Come, start weaving today, and help us get a book in every child's hand!